



سیاست اعتدالی

نقد اقتصاد سیاسی

محمد مالجو

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

- مؤلف: آخوندی، محمد، ۱۳۵۱ -
عنوان: سیاست اعتدالی در بطن نقد اقتصاد سیاسی
نام پدیدآورنده: محمد مایه
مشخصات نشر: تهران: انتشارات آریا، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری: ۱۱۲ صفحه
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۰۱۸-۲-۷
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه
موضوع: ایران -- سیاست اقتصادی -- ۱۳۹۰
موضوع: دولت یازدهم جمهوری اسلامی ایران
موضوع: Iran - Economic policy - 2013
موضوع: ایران -- سیاست اقتصادی -- ۱۳۹۲ - -- ایران سیاسی
موضوع: Iran - Economic policy - 2013 -- Evaluation
رده بندی کنگره: HC۴۷۵/م۲ ۹۱۳۹۵
رده بندی دیویی: ۳۳۰/۹۵۵
شماره ی کتاب شناسی ملی: ۴۵۷۴۶۹۹



نشر لاهور (شعبه کوچک): تهران، خ مطهری، خ سربداران، نیش کوچی مجلسی، پلاک ۲۷/۲
رنگ دوم/ تلفن: ۸۹۳۶۰۶۳

عنوان: سیاست اعتدالی در بوتۀ نقد اقتصاد سیاسی

پدیدآورنده: محمد مالجم

مدیر هنری و طراح گرافیک: فاطمه رضایی

تصویر روی جلد: سد گتوند؛ برگرفته از سایت شرکت توسعه منابع آب و نیروی ایران

چاپ جلد: واژه پرداز اندیشه

چاپ متن و صحافی: واژه پرداز اندیشه

نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

بها: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۶۱۸-۲-۷

پست الکترونیک: lahita.pub@gmail.com

همه حقوق این اثر برای نشر لاهیتا محفوظ است

مراکز پخش: آبان: ۶۶۹۵۵۰۱۲ پیام امروز: ۶۶۴۹۱۸۸۷

سرزمین: ۶۶۹۶۷۰۰۷

فهرست

۹	پیش‌گفتار
۱۵	یکم: اقتصاد سیاسی تنش‌های بنیان‌کن در دولت یازدهم
۴	دوم: جهت‌گیری طبقاتی دولت یازدهم
	سوم: نقد اقتصاد سیاسی دولت یازدهم پس از صد روز
۶۹	چهارم: چشم‌انداز اقتصاد سیاسی دولت یازدهم در آینه یک‌سالگی
۸۳	پنجم: پروژه اقتصاد سیاسی دولت یازدهم در بوتۀ نقد
۹۳	ششم: دانشگاه در عصر اعتدال به کجا می‌رود؟
۱۰۱	هفتم: تدبیر اعتدالی در برابر بحران‌های اقتصاد سیاسی
۱۰۹	سخن پایانی

پیش‌گفتار

وقتی از بلندای اواسط دهه نود خورشیدی به تاریخ اقتصادی و سیاسی در ایران سال‌های پس از جنگ هشت‌ساله می‌نگریم، به نظر می‌رسد قدرت‌گیری نیروهای سیاسی بر قوه مجریه تخته‌بند موج‌های نوسانی تکرارشونده‌ای بوده است که انگار نوعی دورپیمایی است. به نظر می‌رسد در ستری متغیر را رقم زده‌اند. درست است که تاریخ سال‌های پس از جنگ هشت‌ساله به آن قدر بلند نیست که با اطمینان ادعا کنیم با نوعی دورپیمایی ثابت مواجه‌ایم، اما حتی همین تاریخ کوتاه بیست‌و‌اندی‌ساله نیز حدی از داده‌های تجربی در اختیارمان قرار داده است تا بتوانیم فرضیه‌هایی را درباره مراحل گوناگون این دورپیمایی مفروض پیش بکشیم.

در اولین مرحله، از جمله به‌واسطه وزن رأی‌آی‌دهندگان که اعتبار بیش‌تری برای ممانعت از انقباض گسترده‌تر حقوق مدنی و سیاسی شهروندی قائل‌اند، نیروهای سیاسی بر مسند قوه مجریه می‌نشینند که بی‌التفاتی کم‌تری در قبال حقوق مدنی و سیاسی شهروندان به خرج می‌دهند، نه ضرورتاً به لحاظ فلسفه سیاسی‌شان بلکه عمدتاً به مقتضای قدرت‌یابی‌شان در یگانه‌بخشی از مسائل قدرت که می‌توانند آن را با ابزار انتخابات از آن خود کنند. در دومین مرحله، نیروی سیاسی ظفرمندی که بر مسند قوه مجریه می‌نشیند با اتخاذ سیاست‌های بازارگرا در بافتن اقتصاد ایران عملاً موج تهاجم گسترده‌ای را به حقوق اجتماعی و اقتصادی شهروندان رقم می‌زند و بر ابعاد پدیده طرد اجتماعی در طبقات فرودست‌تر اجتماعی می‌افزاید. در سومین مرحله، از جمله به‌واسطه وزن آرای رأی‌دهندگانی که با شدت بیش‌تری مشمول طرد اجتماعی شده‌اند و گویی اعتبار بیش‌تری برای ممانعت از انقباض گسترده‌تر حقوق اجتماعی و اقتصادی شهروندی قائل‌اند، نیروهای سیاسی نورسیده‌ای که پیش‌ترها نه در رأس بلکه در میانه‌های هرم قدرت سیاسی و ثروت اقتصادی جای داشته‌اند بر مسند قوه مجریه می‌نشینند، آن‌هم با کوبیدن بر طبل عدالت‌خواهی و برگزیدن

گفتاری معطوف به حمایت از قشرهای فرودست‌تر اجتماعی در فضایی که نیروهای اجتماعی عدالت‌خواه و مرفی از امکان حضور در سپهر رسمی سیاست به‌تمامی بی‌بهره‌اند. در چهارمین مرحله، نیروی سیاسی جدیدالولاده‌ای که بر مسند قوه مجریه می‌نشیند با اتکا بر اجرای سیاست‌هایی برای تحقق‌بخشیدن به موج جدیدی از پروژه خودبوروکراسازی، ضمن تلاش برای انقباض هرچه‌بیش‌تر حقوق مدنی و سیاسی شهروندی، ضربات شدیدتری بر حقوق اجتماعی و سیاسی طبقات اجتماعی فرودست‌تر وارد می‌کند، آن‌هم به‌واسطه اختلالات پدیدآمده در امر تولید و رشد اقتصادی که از زوایایی معلول مبادرت به سطحی نازل از بازتوزیع ثروت اقتصادی اما احتیاط از توزیع اساسی در قدرت سیاسی است. مرحله بعدی عبارت است از تکرار همان الگو در مرحله‌ای که ابتدا ذکر شد، هرچند در پستر زمانی دیگری و با شرایط حادث متفاوت.

جامعه ایران در سال‌های پس از جنگ هشت‌ساله تاکنون دقیقاً یک‌و نیم بار در معرض این دورپیمایی قرار گرفته است. نشستن دولت به اصطلاح سازندگی بر مسند قوه مجریه در سال ۱۳۵۷ و خصماً قدرت‌گیری دولت اصلاحات در دوم خرداد ۱۳۷۶ اولین مرحله از این دورپیمایی یادشده بود توأم با، خصوصاً از سال ۱۳۷۶ به بعد، نوید گشایش در حقوق مدنی و سیاسی شهروندی و آغاز توسعه سیاسی. دوره شانزده‌ساله پس از جنگ هشت‌ساله دومین مرحله را دربر می‌گرفت که طی آن دولت‌های وقت کوشیدند حیات اجتماعی جامعه را در معرض تهاجم نوعی پروژه کالایی‌سازی حیات اجتماعی قرار دهند و با روی هرچه‌گسترده‌تری از زندگی اقتصادی و اجتماعی را کالایی کنند. دولت‌ها به اصطلاح سازندگی و اصلاحات در این دومین مرحله، به‌رغم تحقق‌یافتن برخی گشایش‌ها در حقوق مدنی و سیاسی شهروندی، با تضعیف حقوق اجتماعی و اقتصادی طبقات اجتماعی فرودست‌تر عملاً بحران طرد اجتماعی را در ابعاد وسیع پدید آوردند، چندان که بخش‌هایی از شهروندان به فرصت‌های نسبتاً کم‌تری برای بهره‌مندی از ثمرات نظم جدید دسترسی داشتند. سومین مرحله از نخستین دورپیمایی تا حد زیادی معلول همین وضعیت بود. شعارهای نامزد دولت نهم در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری در سال ۱۳۸۴، به یک معنا، بر حل و فصل همین بحران طرد اجتماعی

متمرکز شد. آن دسته از رأی‌دهندگان که در زمره مطرودان اجتماعی جای می‌گرفتند گویی وعده‌های عدالت‌خواهانه نامزد دولت نهم را با منافع طبقاتی خویش سازگارتر دیدند. به عبارت دیگر، تا جایی که به مشارکت طبقات فرودست‌تر اجتماعی در انتخابات برمی‌گردد، نتایج نهایی نهمین دوره از انتخابات ریاست‌جمهوری تا حدی تحت تأثیر جاذبه حضور نامزدی قرار گرفت که شعارهایش بر طرف‌داری از سیاست‌های عدالت‌خواهانه گواهی می‌داد. از این قرار، طبقات اجتماعی فرودست‌تر که منافع آن در فرآیند اجرای سیاست‌های اقتصادی نولیبرال در دوره شانزده ساله پس از جنگ نادیده گرفته شده بود هنگام نهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری در نقش بازندگان اصلی پروژه آزادسازی اقتصادی انگار برای ممانعت از انقباض شدیدتر حقوق اجتماعی و اقتصادی‌شان به نامزدی روی آوردند که شعارهایی عدالت‌خواهانه می‌داد. با این حال، عملکرد دولت‌های نهم و دهم که در قالب چهارمین مرحله از نخستین دورپیمایی بحث ما جلوه کرد به سمت و سوی کاملاً متفاوتی هدایت شد. دولت‌های نهم و دهم، ضمن محدودترسازی حقوق مدنی و سیاسی شهروندی، جریان غلبه منطق اقتصادی بر قدا و هوای گوناگون زندگی اقتصادی را که با اجرای سیاست‌های بازارگرا در دوره پس از جنگ پدید آمده بود به‌مدد پیروی هرچه‌بیش‌تر از نوع خاصی از منطق سیاسی مهار کردند. در چارچوب دستورکار دولت‌های نهم و دهم عمدتاً کوشیده شد نوعی جابه‌جایی سیاسی در نخبگان اقتصادی و سیاسی و فرهنگی میان خود فرزندان انقلاب پدید آید. سیاست‌گذاری‌های دولت‌های نهم و دهم عمدتاً در صدد ارتقای جایگاه اعضای بخش کوچکی از طبقه سیاسی حاکم در هرم ثروت اقتصادی و قدرت سیاسی بود. از این قرار، تشکیل لایه جدیدی از نخبگان اقتصادی در جمع فرزندان انقلاب شاید مهم‌ترین کارکرد دولت‌های نهم و دهم بوده باشد، طبقه جدیدی که اعضای آن پیش‌ترها کم‌تر در رأس پیمایش‌تر در سطوح پایین‌تر هرم‌های ثروت اقتصادی و قدرت سیاسی جای داشتند. به سال ۱۳۹۲ که می‌رسیم، نخستین دورپیمایی به پایان رسیده بود. اولین مرحله از دومین دورپیمایی با پیروزی دولت اعتدالی در یازدهمین دوره از انتخابات ریاست‌جمهوری به وقوع پیوست. از جمله به‌واسطه وزن آرای رأی‌دهندگانی که برای اجتناب از تشدید تحریم‌های بین‌المللی و نیز ممانعت از انقباض هرچه‌بیش‌تر حقوق مدنی

و سیاسی‌شان به نیروهای سیاسی میانه‌رو روی آوردند، دولت اعتدالی بر مسند قوه مجریه تکیه زد. دوره حداثی آغاز حاکمیت دولت یازدهم در سال ۱۳۹۲ تا امروز دومین مرحله از دومین دورپیمایی را دربر می‌گیرد که طی آن، در چارچوب شکل‌گیری نوعی ائتلاف مسلط میان صاحبان قدرت درون طبقه سیاسی حاکم، کوشیده شده است. اولاً ممانعت از انقباض حقوق مدنی و سیاسی شهروندی نه در کلام بلکه در عمل تا حد زیادی از دستورکار خارج شود و ثانیاً به‌مدد اتخاذ سیاست‌های عمیقاً بازارگرا موج بی‌سابقه‌ای از تهاجم به حقوق اجتماعی و اقتصادی طبقات اجتماعی فرودست‌تر در دستورکار قرار گیرد.

آزاد سال ارد که سومین مرحله از این دومین دورپیمایی طی سال‌های آتی در صحنه سیاست ایران به منصه ظهور برسد؟ به عبارت دیگر، در فضایی که نیروهای اجتماعی عدالت‌خواه و مترقی در سپهر رسمی سیاست به‌تمامی غایب‌اند، آیا محتمل است که دوباره واسطه‌ریزن آرای رأی‌دهندگان که مشمول طرد اجتماعی شده‌اند و گویی اعتبار بیشتری بر منافع از انقباض گسترده‌تر حقوق اجتماعی و اقتصادی شهروندی قائل‌اند، نیروهای سیاسی بر مسند قوه مجریه تکیه بزنند که بر طبل عدالت‌خواهی می‌کوبند و گفتمان‌های گزینند معطوف به اولاً حمایت از قشرهای فرودست‌تر اجتماعی در حوزه‌های اقتصادی و ثانیاً عزم جزم برای تشدید روند انقباض حقوق مدنی و سیاسی شهروندان در حوزه‌های سیاسی و فرهنگی؟

کتاب حاضر، تا جایی که مشخصاً به دومین مرحله از دومین دورپیمایی پیش‌گفته در دوره حاکمیت دولت یازدهم برمی‌گردد، در نگاه دانش‌پژوهی و صورت‌بندی مجموعه‌ای از سازوکارها در صحنه اقتصاد سیاسی ایران است که پاسخ مثبت به پرسش فوق را، به‌سهم خود، محتمل می‌سازند. این مجموعه از ایده‌ها است از تحلیل‌های من درباره جهت‌گیری‌ها و عملکردهای دولت یازدهم در حوزه اقتصاد سیاسی که طی دوره‌ای سه‌ساله از تقریباً دومین ماه حاکمیت دولت یازدهم تا کمابیش پایان سومین سال از یازدهمین دوره ریاست‌جمهوری ارائه شده است. آنچه این مجموعه را گرد هم می‌آورد درون‌مایه واحدشان است: دولت یازدهم برای حل مسائل اقتصاد ایران می‌کوشد زمینه انباشت سرمایه به‌دست بخش خصوصی را فراهم بیاورد اما، از آن‌جاکه خط‌مشی‌های سیاسی و اقتصادی دولت عملاً دست‌اش را

در رفع اصلی‌ترین موانع انباشت سرمایه در ایران می‌بندد، برای گسترش انباشت سرمایه عمدتاً فشار را به سوی بخش‌هایی از جامعه هدایت می‌کند که گرچه توانی مؤثر برای مقاومت مستقیم ندارند اما، در چارچوبی که هیچ نوع نیروی سیاسی مترقی از امکان حضور در صحنه رسمی سیاست برخوردار نیست، گرایش‌شان به نیروهای سیاسی رقیب دولت یازدهم در طبقه سیاسی مسلط به هیچ‌وجه نامحتمل نخواهد بود. باید در نظر داشت که این تحلیل، چنان‌چه اصولاً تحلیل درستی باشد، فقط یکی از عوامل مؤثر بر نتیجه انتخابات ریاست‌جمهوری در سال‌های آتی را توضیح می‌دهد. سوای این عامل یقیناً سایر عوامل حادث نیز بر نتایج انتخابات مؤثر خواهند بود. بنابراین، تعادل ارائه شده در این مجموعه نه نوعی پیش‌بینی بلکه تلاشی است برای شناخت فقط یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر الگوی توزیع قدرت در سپهر سیاسی ایران که از مجرای اقتصاد سیاسی به منصه ظهور می‌رسد.